

Āyatollāh Sistāni and the Theory of Nation Will

Abdul Vahab Forati

Associate Professor, Department of Politics, Research Institute of Islamic Thought and Culture; A member of the political studies association of the domain, Qom, Iran. forati129@yahoo.com

Abstract

For the answer to the question about jurisprudential foundation underlying Āyatollāh Sistāni's policy, there is little analysis which are mostly focused on just description of his political behavior. An investigation of jurisprudential references as well as his ideas shows that between the views of Āyatollāh Khoyi and Imām Khomeini which send Mujtahidin to the government, he returns to the doctrine of Mirzā Nā'ini in the Tanbih al-Ummah wa Tanzil al-Millah (the admonition of people and the refinement of sharia). Returning to Nā'ini's idea is needed in Iraqi society today that its principles are accurately reconstructed not in a monarchy but a democratic system. Āyatollāh Sistāni. Similar to Nā'ini, supports a contract between the people and the governor; however, reconstructs the theory with three changes in the republican assembly. The research method is a combination of descriptive, explanatory, and analytical methods that re-read and analyze the intellectual doctrine of Āyatollāh Sistāni in these three stages. His political ideology is slightly different from the doctrine of Āyatollāh Khoyi and Imām Khomeini and somehow in the middle. However, like many other thinkers in Najaf seminary, he is also influenced by the norms that have been prevalent in this field over the last one or two centuries. The norms that were mostly established by Sheikh Mortezā Ansāri, and then Akhoun Khorāsāni, and his student Mirzā Nā'ini. Indeed, Āyatollāh Sistāni under the influence of this movement has been able to revisit the doctrine of Nā'ini and accordingly back up a civil government in Baghdad.

Keywords: Āyatollāh Sistāni, Wilāyat-e Faqih, Theory of Nation Will, Associative Democracy, Marja'iyat (Authority).

Received: 2022-04-18 ; Received in revised form: 2022-10-11 ; Accepted: 2022-12-06 ; Published online: 2022-12-22

DOI: 10.22034/sm.2022.552097.1864

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



آیت‌الله سیستانی و نظریه اراده الامه

عبدالوهاب فراتی

دانشیار، گروه سیاست، پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.
forati129@yahoo.com

چکیده

در پاسخ به این پرسش که نحوه سیاست‌ورزی آیت‌الله سیستانی بر چه مبانی فقهی استوار است؟ تحلیل‌های اندکی وجود دارد و اغلب تحلیل‌ها نیز بر توصیف رفتار سیاسی او متمرکز شده‌اند. بررسی منابع فقهی و نظرات ایشان نشان می‌دهد که وی در کشاکش میان اندیشه آیت‌الله خوبی و اندیشه امام خمینی - که مجتهدین را روانه حکومت می‌کند - راهی جز بازگشت به میرزای نائینی در تنبیه الامه و تنزیه المله ندارد. بازگشت به نائینی نیاز امروز عراق است که به درستی، وی، مبانی آن را - نه در هیأت سلطت - بلکه در نظمی دموکراتیک بازسازی کرده است. آیت‌الله سیستانی همانند نائینی از قرارداد میان مردم و والی، حمایت می‌کند، اما نظریه او را با سه تغییر، آن هم در هیأت جمهوری بازسازی می‌نماید. روش تحقیق در این پژوهش ترکیبی از روش توصیفی، تبیینی و تحلیلی است که مدرسه فکری آیت‌الله سیستانی را در این سه مرحله مورد بازخوانی و تحلیل قرار می‌دهد. اندیشه سیاسی آیت‌الله سیستانی اندکی متفاوت از مدرسه آیت‌الله خوبی و نیز مدرسه امام خمینی است و به نوعی در میانه آن دو قرار دارد. با این همه، ایشان نیز همانند بسیاری از متفکرین حوزه نجف، متأثر از هنجارهایی است که طی یکی و دو قرن اخیر در این حوزه مرسوم بوده است. هنجارهایی که بیشتر توسط شیخ مرتضی انصاری و سپس شاگردش مرحوم آخوند خراسانی و نیز شاگرد وی یعنی میرزای نائینی بنا شده بود. در واقع آیت‌الله سیستانی تحت تأثیر این جریان توانسته است اندیشه نائینی را در دوره اخیر بازخوانی و براساس آن از دولتی مدنی در بغداد حمایت کند.

واژه‌های کلیدی: آیت‌الله سیستانی، ولایت فقیه، نظریه اراده الامه، دموکراسی انجمنی، مرجعیت.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2022.552097.1864

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

آیت‌الله خوبی طی دوره‌ای طولانی، بین سال‌های ۱۳۹۱-۱۴۱۳ق.، مرجعیت شیعه را بر عهده داشت و سه نسل از مجتهدین دوره معاصر نیز از شاگردان او به‌شمار می‌آمدند. این دو ویژگی سبب می‌شد، تا او در میان شیعیان و حوزویان قداست ویژه‌ای بیابد و کسی به هم‌وردی او نرسد. با درگذشت وی در تاریخ ۱۴۱۳/۲/۹ق. عملاً حوزه نجف تضعیف شد و اغلب شاگردان وی دست به عصا شدند و بیشتر بر حفظ تراث مدرسه او تأکید کردند. بسیاری از شاگردان برجسته‌اش صلاحیت جانشینی او را داشتند؛ اما آیت‌الله سید عبدالاعلی سبزواری (۱۳۲۸-۱۴۱۵ق.) بود که به دلیل کهولت سن بین سال‌های ۱۴۱۳-۱۴۱۵ق. به مرجعیت رسید. پس از رحلت سبزواری، مجدداً مرجعیت بسیاری از شاگردان آیت‌الله خوبی مطرح گردید که برجسته‌ترین آنان آیت‌الله سیستانی (متولد ۱۳۴۹ق.) بود. گرچه در همان دوران، رساله مختصر سیدمحمد صدر- «الصراط القویم»- نیز در سال ۱۴۱۲ق. به چاپ رسید، اما مرجعیت قابل توجهی نداشت و بیشتر در عرض فقهاء دیگری همچون شیخ علی غروی تبریزی، شیخ مرتضی بروجردی، شیخ محمد اسحاق فیاض، سید محمدسعید حکیم، سید حسین آل بحرالعلوم، سیدمحمدعلی حمامی و شیخ بشیر نجفی مطرح می‌گردید. البته این بدین معنی نبود که همه آنان در آن دوره، مرجعیتی مستقل داشتند؛ بلکه برخی در امتداد دیگری قرار گرفته بودند؛ به عنوان مثال، در ابتدا آیت‌الله فیاض و شیخ مرتضی بروجردی بر مرجعیت اعلی سیدعلی سیستانی تأکید کردند؛ اما بعد از مدتی، خود را اعلم دانستند و رساله عملیه منتشر کردند، اما به لحاظ مالی هنوز به آیت‌الله سیستانی وابسته بودند. از نظر نجفی‌ها هر سه آنان امتداد مرجعیت و مدرسه آیت‌الله خوبی به‌شمار می‌رفتند. آیت‌الله غروی نیز وابسته به مرجعیت آیت‌الله سبزواری بود و بعد از فوت وی، به طرح مرجعیت خویش پرداخت. سید محمد سعید حکیم نیز بعد از آزادی از زندان، به طرح مرجعیت خویش پرداخت. او نیز خود را در امتداد مرجعیت دیگری قرار نداد، به جز مرجعیت سید محسن حکیم که در سال ۱۳۹۰ق. رحلت کرده بود. همه این مراجع تقریباً در دوره زمانی نزدیکی، رساله‌های عملیه خود را منتشر کردند. دفاترشان نیز به طور مستمر از زائرین استقبال و وجوه شرعی دریافت می‌کرد. البته در آن ایام، عراقی‌ها بیشتر از آیت‌الله سیستانی و سید محمد صدر تقلید می‌کردند. در حالی صدر خود را مرجعی مردمی می‌دانست و میان توده‌ها می‌رفت؛ اما این آیت‌الله سیستانی بود که به تدریج قدرت گرفت و بسان استادش آیت‌الله خوبی، مرجع اعلائی نجف شد. مراجع دیگر نجف که اوضاع پس از سقوط صدام را پیچیده یافتند، به سرعت بر زعامت آیت‌الله سیستانی بر حوزه نجف، تأکید و تمکین کردند و با هر تصمیمی که او

برمی‌گزید مخالفت نمی‌کردند. البته آیت‌الله سیستانی نیز در امور مهم، با آنان مشورت می‌کرد تا بدین‌گونه، مرجعیت را بی‌نیاز از شیوه‌های آمرانه و تهییج‌کننده نماید. این نشان می‌دهد که مراجع کنونی نجف و نیز بسیاری از اساتید برجسته آن، سنت مدرسه خوبی و رویه آیت‌الله سیستانی را بر الگوهای رقیب برتری می‌دهند و مخالف خروج حوزه نجف از این پارادایم‌اند. بی‌تردید هدف پژوهش حاضر تحلیلی مستند از اندیشه سیاسی آیت‌الله سیستانی است که خود می‌تواند ما را در فهم روند تحولات اندیشه سیاسی شیعه در دوره جدید یاری رساند. این پژوهش در ابتدا تلاش می‌کند، مبانی تفکر سیاسی ایشان را در سه محور - نفی ولایت عامه، حق تصرف مردم در حوزه غیر منصوبات و نظریه اراده الامه بررسی، و در بخش دوم نیز کنش اجتماعی او را مورد مطالعه قرار دهد.

۲. مبانی تفکر سیاسی

در پاسخ به این پرسش که نحوه سیاست‌ورزی آیت‌الله سیستانی بر چه مبانی فکری و معرفت‌شناسی استوار است؟ تحلیل‌های اندکی وجود دارد و اغلب تحلیل‌ها نیز بر توصیف کنش سیاسی او متمرکز شده‌اند. تام لی دورف و جان هارکنیز، او را فردی محافظه‌کار و سنت‌گرا دانسته‌اند، که اگرچه نظر مساعدی نسبت به دولت اسلامی دارد، اما معتقد به جدایی دین از سیاست است (Leydorf & et al., 2007: p.3) ریدار ویسر^۱ نیز معتقد است، که نه پارادایم آرامش‌گرایی سنتی و نه تفاسیر جدیدتر ماکیاولیسم^۲ قادر به تفسیر رفتارهای آیت‌الله سیستانی نیستند. به همین دلیل ویسر در تلاش است، تا رفتارهای ایشان را براساس «نوسان بین موضع‌گیری منفی انفعالی تا موضع‌گیری مثبت فعال» تفسیر کند (Visser, 2006: p.6). ویسر کلید فهم رفتار ایشان را در این می‌داند که سیستانی شخصیتی است که ترجیح می‌دهد به مباحث تخصصی حوزوی پردازد تا اینکه بخواهد به دخالت در امور سیاسی علاقه نشان دهد. بابک رحیمی نیز او را فردی آرامش‌گرا و سکوت‌گرا می‌داند که جهان غرب نتوانسته او را درک کند. وی آیت‌الله سیستانی را تحت تأثیر نائینی دانسته است که از نظریه قرارداد مدنی میان مردم و والی حمایت می‌کند (Rahimi, 2007: p.9-10). ابوالقاسم عارف‌نژاد نیز اندیشه سیاسی آیت‌الله سیستانی را در تمایز با خوبی، صدر اول و امام خمینی تحلیل می‌کند و در نهایت مبانی او را به نائینی نزدیک می‌داند (عارف‌نژاد، ۱۳۹۰: ص ۴۱-۷۴)؛ که البته، این ایده نیز در میان

1. Leydor & Visser

2. Machiavellianism

تحلیل‌گران عراقی رواج دارد. عبدالهادی حکیم نیز مبانی سیستانی و نائینی را در عدول از دولت دینی و روی آوری به دولت مدنی همسان می‌داند و بدین‌گونه او را حامی یک نظم دموکراتیک مسلمانی می‌انگارد (حکیم، ۲۰۱۸: ص ۱۵۷-۱۷۹). سید جواد شهرستانی - داماد ایشان - بر این باور است که او در میانه خوبی و امام خمینی قرار دارد و واجد اندیشه‌ای متمایز است. تأمل در سخن و کنش آیت‌الله سیستانی نیز مؤید آن است که این روایت از اندیشه سیاسی ایشان، دقیق‌تر است؛ به ویژه آنکه او در کشاکش میان اندیشه خوبی - که تجنب از سیاست را به همراه دارد - و اندیشه امام خمینی، صدر اول و دوم - که مجتهدین را روانه حکومت می‌کند - راهی جز بازگشت به نائینی ندارد. بازگشت به نائینی نیاز امروز عراق است که به درستی ایشان مبانی آن را - نه در هیأت سلطنت - بلکه در نظمی دموکراتیک احیاء می‌کند و موجب امنیت و انسجام سیاسی می‌شود.

۱-۲. نفی ولایت عامه فقیه

آیت‌الله سیستانی منتقد طرح ولایت عامه فقیهان از سوی متأخرین است. او دو نوع استدلال در این باره دارد؛ نخست آنکه سند و دلالت ادله وارده در باب ولایت فقیه را ناتمام می‌داند و دوم آنکه، اقامه چنین دولتی در عراق را نیز ممکن نمی‌انگارد (الخفاف، ۲۰۰۷م: ص ۴۶). دیدگاه نخست او را می‌توان در کتاب «مکاسب» و نیز کتاب «اجتهاد و تقلید» - به قلم سیدمحمدعلی ربانی - دنبال کرد. او ضمن اینکه ولایت فقیه را طرح فقهای متأخر می‌داند، اثبات ولایت بر امور عامه - یعنی اموری که به رئیس جامعه باز می‌گردد، مثل اخذ زکات و خمس، اجرای قوانین جزائی، ولایت بر امور حسبه - و نیز اثبات ولایت عامه - که به موجب آن حاکم می‌تواند براساس مصالح و مفسد وقتیه، قوانینی جهت انتظام جامعه وضع کند - برای فقیه را محل مناقشه می‌داند (حسینی سیستانی، ۱۴۳۷ق: ص ۱۰۵). او هیچ‌یک از ادله وارده در این باب - یعنی روایات، اجماع و عقل - را نمی‌پذیرد. از نظر او این روایات به ویژه مقبوله عمر بن حنظله، توانمندی اثبات چنین مدعایی ندارند و واژه حاکم در مقبوله نیز در زبان متقدمین به معنای والی نیست و چنین برداشت اشتباهی در سخن متأخرین آمده است (همان: ص ۱۰۶). اجماعی که محقق ثانی و صاحب جواهر مدعی‌اند، مدرکی است و مخالفین زیادی در متأخرینی مثل میرزای نائینی و شیخ مرتضی انصاری دارد. به ویژه آنکه سابقین بر محقق ثانی مثل شیخ طوسی و سیدمرتضی با این نظریه مخالف بوده‌اند (همان: ص ۱۱۸).

«فتحصل مما ذكرنا أن الأدلة غير وافيه و الإجماع مخدوش، و الدليل العقلي يناقش فيه بما ذكر و غير ما ذكر، و لابد للمثبت من دفع جميع الشبهات، و أنى له ذلك، و لعل لاجل دقه الموقف قال المحقق النائيني و المحقق الاصفهاني: فيه تزلزل عظيم؛ از آنچه آمد روشن شد که ادله طرفداران ولایت فقیه جهت اثبات مدعی

کافی نیستند و اجماع ادعا شده نیز محدودش است. دلیل عقلی آمده نیز قابل نقد است. بر کسی که از اثبات ولایت برای فقیهان حمایت می‌کند لازم است که به این شبهات پاسخ دهد. شاید به دلیل چنین مناقشاتی بر ادله ولایت فقیه باشد که میرزای نائینی و محقق اصفهانی معتقدند در ادله موجود، تزلزل بزرگی وجود دارد» (همان: ص ۱۲۸).

۲-۲. حق تصرف مردم در غیرمنصوصات

تزلزل عظیم در ادله، داوری پایانی او درباره ولایت فقیه است که رویکرد فقیهان مشروطه به شمار می‌آید. البته نفی ولایت فقیه بر امور عامه به معنای نادیده گرفتن ولایت فقیه بر اموری - مثل قضاء و حربه - که مستند به ادله فقهی است؛ نیست و او در چنین اموری حق تصرف دارد. البته دایره حربه - اموری که شارع راضی به ترک آنها نیست - آنچنان وسیع نخواهد بود تا حکومت را در برگیرد. خارج از این گونه موارد که فاقد مستندات فقهی است و در زبان متأخرین به منطقه الفراغ - جایی که بیان شرعی وجود ندارد - تعبیر می‌شود، از حوزه تصرفات فقیه خارج است و او نمی‌تواند همانند نبی (ص) و امام معصوم (ع)، در این گونه امور قانون وضع کند (همان: ص ۸۶). از این رو، حوزه غیر منصوصات - که بیان شرعی ندارند - از ولایت فقیهان خارج و به اراده آزاد مؤمنان حواله داده می‌شوند. مردم نیز - از آنجا که مؤمن‌اند - در این باره تصمیم می‌گیرند و قوانینی بر خلاف ثوابت شریعت تصویب نمی‌کنند. این نشان می‌دهد که امور مباحه بالاصل یا همان منطقه الفراغ التشریعی، تنها ظرفیتی است که می‌توان آن را به عنوان بخش بزرگی از حوزه عمومی به‌شمار آورد و در آنجا حق مردم را به رسمیت شناخت و بدین گونه به سمت توسعه حقوق فرد مسلمان در حوزه رخص تمایل پیدا کرد. حال که شارع مقدس، خود در این گونه موارد، سکوت اختیار کرده و بیانی نفرموده است، نباید این مناطق را با احکام مولوی و ثانوی پر کرد و بدین گونه پای فقیه به این حوزه‌ها را باز نمود. حوزه‌های خالی از نص - مثل ساختار حکومت و وضع قوانین د باره امور نوعیه - فاقد حکم‌اند و ما می‌توانیم به شرط عدم مخالفت با ثوابت شرعیه، به وضع قوانینی درباره زندگی سیاسی همت گماریم. در چنین قلمرویی، هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد و این خود آنانند که می‌توانند تولی چنین اموری را به دیگران واگذارند و بر شروط شرعی چنین تفویضی - بر اساس اوفوا بالعقود - پایدار بمانند (حکیم، ۲۰۱۸م: ص ۱۵۹).

۳. نظریه اراده الامه

بر اساس چنین مبانی است که آیت‌الله سیستانی با عبور از ولایت فقیهان در امور نوعی - فاقد نص - به رأی

و انتخاب مردم احترام می‌نهد و از دولتی حمایت می‌ورزد که مردم، آن را طی یک روند سالم و دموکراتیک پذیرفته باشند. از این‌رو، او، به‌رغم بی‌رغبتی به دولت فقیه، اما همانند عالمان مشروطه، رسالتی سیاسی برای اسلام قائل است و از سال ۲۰۰۳م. تاکنون، در تحقق آن می‌کوشد. گرچه آیت‌الله سیستانی سخنی فلسفی درباره دموکراسی ندارد، اما روشن است که مقومات دموکراسی - مثل احترام به اراده آزاد انسان‌ها در حوزه مشاعات (عمومی) و نیز تأکید بر رأی اکثریت - نزد او محترم اند. بررسی ۳۷ جوابی که آیت‌الله سیستانی به پرسش‌هایی در این‌باره داده نشان می‌دهد، که او تصمیم‌گیری درباره نحوه حکومت را به اکثریت مردم عراق واگذار نموده است (خفاف، ۲۰۰۷م: ص ۱۸، ۳۶، ۳۹).

مراد او از اکثریت، نه اکثریت فرقه‌ای یا قومی، بلکه اکثریت اتباع عراق است که در انتخابات شرکت می‌کنند (حسینی سیستانی، ۲۰۰۹م). سیستم انتخابات نیز باید توانایی تجلی اراده‌های مختلف را داشته باشد و نتایج آن اقتاع درونی همه اقوام و مذاهب را به همراه آورد. حوزه صلاحیت چنین اراده‌ای، تعیین روند تمامی امور کشور از جمله، تعیین شکل حکومت عراق و قوانین جاری کشور است. این حوزه مدنی که فراهم‌کننده مشارکت مؤثر و سازنده مردم در زندگی سیاسی است، نه تنها از اعمال نفوذ دولت آزاد است؛ بلکه شخصیت‌های دینی نیز نباید خواهان دیکته کردن نظرات خود و پیروی بی‌چون و چرای مردم از آنان باشند (خفاف، ۲۰۰۷، ص ۱۳، ۲۸). محصول چنین رخدادی، ظهور جامعه مدنی مستقل در عراق است که می‌تواند بنیان یک دولت ملی را بنا نهد. با نهادینه شدن جامعه مدنی، سهم‌خواهی گروه‌های سیاسی تقلیل می‌یابد و نقش آحاد مردم در زندگی سیاسی نیز افزایش می‌یابد. قانون اساسی نیز آنگاه اعتبار دارد که برخاسته از اراده مردم باشد (همان: ص ۱۴۲).

اگر اراده‌ای غیر از اراده مردم - همانند آنچه توسط اشغال‌گران پس از سقوط صدام دنبال می‌شد - بخواهد قانون اساسی را بر جامعه تحمیل کند، آن قانون اساسی فاقد اعتبار است. اما از آنجا که اغلب مردم عراق، مسلمان اند، قوانین کشور نمی‌تواند برخلاف ثوابت دینی باشد (همان: جزء من وثیقه، رقم ۵۳، جواب رقم ۷). از این‌رو، تنها افرادی صلاحیت تنظیم قانون اساسی دارند که به طور مستقیم توسط تمامی مردم عراق انتخاب شده باشند و سپس به همه‌پرسی گذاشته شده و به تأیید مردم عراق رسیده باشد (همان: ص ۳۱).

۳-۱. مرجعیت و دموکراسی انجمنی

بی‌تردید آنگاه که آیت‌الله سیستانی از «اکثریت» سخن می‌گوید و آن را مرجع اعمال حاکمیت می‌داند،

پای دموکراسی نیز به میان می‌آید. در اینجا دموکراسی مظهر اراده اکثریت مردم است، اکثریتی که هیچ‌گاه اشتباه نمی‌کند و در کشوری مثل عراق نیز، قانونی برخلاف ثوابت شریعت به تصویب نمی‌رساند؛ اما مشکلی که این نوع دموکراسی دارد، آن است که ممکن است خود -در جامعه ناهمگن و متفرقی مثل عراق- مانعی برای نظم و آرامش جامعه شود و دیکتاتوری اکثریت، منجر به نافرمانی اقلیت شود. از این رو، یک عراق دموکراتیک شاید ایده‌آل آیت‌الله سیستانی باشد، اما آیا امکان‌پذیر است؟ راه‌حل سیستمی برای جامعه چندپاره عراق، چیست؟ و از چه الگویی حمایت می‌ورزد؟ پیشنهاد ایشان برای روان‌سازی دموکراسی در عراق، دموکراسی انجمنی است (اشکورکیایی، ۱۳۹۵/۳/۵)؛ تا هم از ارزش‌های دموکراتیک حراست کند و هم این ناهمگونی‌ها، موجب درگیری میان اقوام مختلف نشود. پیش از این نیز آیت‌الله سیستانی، پیامد تلاش بعضی‌ها -که با زور توانسته بودند جامعه چندپاره عراق را سرپا نگه دارند- دیده بود و از تکرار آن در قالب استبداد اکثریت می‌هراسید؛ به همین دلیل او علاقه داشت این بار، با روشی دموکراتیک به این شکاف‌ها پایان دهد و مانع بازگشت استبداد به عراق شود. در الگوی پیشنهادی او می‌بایست:

- همه گروه‌های قومی و مذهبی در قدرت اجرایی مشارکت کنند،
- همه گروه‌های قومی و مذهبی حق داشته باشند خودگردان شوند،
- همه گروه‌ها و قومیت‌ها به حفظ نظام جدید عراق متعهد باشند.

البته مشروط بر اینکه همه آنان، به ویژه اکثریت شیعه از خطوط قرمزشان نسبت به دیگر اقوام و ادیان عبور نکنند و به آداب و سنن یکدیگر احترام نهند. علاوه بر این، تمام قدرت در میان این اقوام عادلانه تقسیم شود؛ به گونه‌ای که پایه‌گذار استبداد یک قوم یا یک مذهب، علیه سایر اقوام و مذاهب نباشد. به ویژه، همه دریابند که دیگر وقت آن رسیده که از منازعات مسلحانه بگذرند و به عرصه گفتگو وارد شوند. این مدل ضمن احترام به رأی اکثریت، قادر به احقاق حقوق اقلیت‌ها بوده و از استبداد اکثریت -شیعیان- نیز جلوگیری می‌کند.^۱ این نگاه، سبب شده هرگاه اقلیت‌های مذهبی احساس کنند در حق آنان ظلم و ستمی شده به آیت‌الله سیستانی مراجعه کرده و استمداد طلبند (دیدار جمعی از مسیحیان عراق با آیت‌الله سیستانی). برای او بیش از هر چیز،

۱. با توجه به ملاحظات خاص آیت‌الله سیستانی، قانون اساسی عراق به گونه‌ای تنظیم شده که حقوق اقلیت‌ها حفظ شود. از جمله بر اساس ماده ۳۹ قانون اساسی عراق، به اقلیت‌ها اجازه داده می‌شود برای حل و فصل اختلافات در احوال شخصیه، به دادگاه‌های محلی خود رجوع کنند.

کلیت سرزمین عراق اهمیت دارد و در فرضی با فدرالیسم^۱ موافقت کرد که مقید به حفظ وحدت ارضی و حفظ حقوق تمامی نژادها و طوایف شود (خفاف، ۲۰۰۷م: ص ۹۶).

۳-۲. شریعت و دموکراسی

گرچه تأکیدات آیت‌الله سیستانی در چنین الگویی از دولت، بنیانی فقهی دارد؛ اما ایشان به طور مرتب بر عدم مخالفت مصوبات مجلس با ثوابت شرعی تأکید وافر دارد. با این همه، اصرار او بر رعایت ثوابت شرعی به معنای سخت‌گیری در حوزه عمومی نیست؛ بلکه او بیشتر در صدد دینی‌سازی تساهل و تسامح است و قصدی در تسامح دینی ندارد (همان: وثیقه رقم ۵۳، جواب رقم ۹). سیستانی نه قصد ابطال ادیان و مذاهب دیگر را دارد و نه حوزه‌های خالی از نص را به فقیه باز می‌گرداند (همان: ص ۴۳)؛^۲ تا بدین‌گونه، شریعت فراگیرتر وارد زندگی عمومی شود. از این‌رو مراد او از اسلام، آن دسته از تعالیم اسلامی است که آسان‌گیر بودن، وجه مشخصه آن است (همان: ص ۱۵). احکام دینی حکومتی شامل اموری می‌شود که از دید تمامی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، امری مجاز و مشروع تلقی می‌شود و بر کلیات و امور متفق علیه شیعه و اهل سنت استوار است و در آن علماء و متفکران دیگر مذاهب اسلامی، در حوزه مطروودین قرار نمی‌گیرند. از این زاویه، عراقی‌های پیرو سایر ادیان و مذاهب، برادران انسانی محسوب می‌شوند (همان: ص ۱۵۴)، که احترام به آنان و عقایدشان لازم است و مبنای تعامل با آنان -نه دین بلکه- عدالت و مساوات است (همان: ص ۹۶). به همین دلیل، او با همه گروه‌ها و افراد مسلمان و غیرمسلمان بر پایه تسامح رفتار می‌کند و از مشارکت همه آنان در اداره امور عراق حمایت می‌ورزد. شاید بارزترین مصداق تساهل، تعامل ایشان با اهل سنت عراق است که احتمال می‌رفت پس از سقوط دولت صدام در پی انتقام‌جویی از شیعیان باشند. به همین دلیل، او همزیستی شیعیان با اهل سنت را تنها راه حل عراق جدید دانست (همان: ص ۵۱). به باور او، هر آنچه به سنی‌ها -و حتی دیگر مذاهب و ادیان- تعلق دارد؛ محترم است و کسی اجازه تعرض به آن را ندارد. دشنام دادن به سنی‌ها و سب برخی از صحابه و زنان پیامبر، رفتاری به شدت ناپسند و مخالف سفارش‌های ائمه (ع) به شیعیان‌شان

1. Federalism

۲. دفتر آیت‌الله سیستانی نظر ایشان را در ضمن پاسخ به پرسش درباره ولایت فقیه این‌گونه آورده است: اما تشکیل حکومت دینیّه علی اساس فکرة ولایة الفقیه المطلقه فلیس واردا و لکن یفترض بالحکم الجدید ان یحترم الدین الاسلامی الذی هو دین اغلبیه الشعب العراقی ولایقر مایخالف تعالیم الاسلام.

است (حسینی سیستانی، ۲۰۱۹/۲/۱۹). چنین رفتاری، نشانه تبری نبوده و حرام است. او حتی دستور داد، نمادهای شیعی را در سازمان‌های دولتی بردارند (معموری، ۲۰۱۹/۳/۹). ایشان، کشته‌های سنی مذهب در جنگ را -چونان کشته‌های شیعه مذهب در جنگ- شهید دانست (خفاف، ۲۰۱۹/۲/۱۹: ص ۱۱۴، ۱۱۶) و تعرض به سنی‌ها را به بهانه همکاری با نظام پیشین و افشای اسنادشان را جایز ندانست. به باور وی در این موارد، تنها مراجع قانونی صلاحیت دار می‌توانند ورود پیدا کنند (همان: ص ۲۸-۲۹، ۱۵۶). حتی نوع نگاه آیت‌الله سیستانی به مذهب سبب می‌شد، تا نیروهای سکولار نیز به دیده احترام به او نظر کنند (مثل ائتلاف العراقیه در سال ۲۰۱۰) و جهت حل مشکلات خود با گروه‌های تند شیعی به او متوسل شوند.

۳-۳. کنش اجتماعی

بی‌تردید، بخش عمده اشتها آیت‌الله سیستانی به دلیل نقش برجسته‌ای است که در صحنه سیاسی عراق دارد. به غیر از برتری‌های اخلاقی و علمی او -که تحسین همگان را برمی‌انگیزاند- (مهاجرانی، ۲۰۱۲)،^۱ او واجد اقتدار گسترده‌ای در عراق است. گرچه او در قانون اساسی عراق جایگاهی ندارد و از نظر حقوقی دارای قدرت نیست؛ اما به دلیل قدرتی که مقام مرجعیت بدو بخشیده است، بر اوضاع عراق تأثیر می‌نهد. مرجعیت او در میانه دولت و جامعه قرار دارد و همین در حد میانه بودن اوست که به وی قدرت بخشیده است: «نهاد مرجعیت در چنین فرایندی نه بخشی از قدرت رسمی سیاسی است که قربانی شکاف دولت-ملت شود و نه بخش بی‌تفاوت بدنه اجتماعی که تأثیری در سیاست‌ها و روندها نداشته باشد. او در مرز دولت و مردم است تا هم از مردم حافظت کند و هم دولت را مهار سازد. همین جایگاه است که باعث می‌شود ایشان، برای پیشبرد مصلحت مردم نیازمند اهرم‌های دولتی نباشد؛ بلکه این دولت و حکومت است که خود را نیازمند مشروعیت بخشی مرجعیت می‌داند» (فاتح، ۱۳۹۴).

این جایگاه که در دوره اشغال عراق توسط متفقین برجسته شد، آیت‌الله سیستانی را بر جایگاه برتری نشانده و به او چنان توانمندی داد، که در مقابله با خطر داعش، فرمان جهاد دهد و از حیثیت اسلام و تمام عراق دفاع

۱. اخضر ابراهیمی هنگامی که با او دیدار کرد بر ذکاوت و اطلاعات او به وجد آمد. او پس از این دیدار روانه مصر شد و محمد حسنین هیکل را از دیدارش با سیستانی مطلع ساخت. هیکل نیز به او گفته بود پیش از این نیز من با آیت‌الله سیستانی دیدار کردم و در لابلای سخنانم از ادوارد سعید، مطلبی را نقل کردم. سیستانی بلافاصله گفت: «سخنان سعید را در کتاب «الاستشراف» خوانده‌ام».

نماید. مروری بر کنش اجتماعی او در این دوره نیز نشان داد که:

- به‌رغم قدرتی که در عراق دارد، اما همواره مانع شد تا جریانی به حمایت او شکل گیرد. حتی او اجازه نداد کسی به طرفداری‌اش مانع آزادی دیگران شود، یا به بهانه حمایت از او علیه دیگران، شعار داده شود. به همین دلیل او طرفداران دو آتشه ندارد و افراط‌گرایی را در هیچ امری به رسمیت نمی‌شناسد. ملاک تقرب و تجنب از او، تحصیل و درس است و نزدیکی به او هیچ منزلت اجتماعی و سیاسی به دنبال نمی‌آورد و چون قرار نیست کسی از طرف او روانه حکومت شود، کسی نیز خود را به او منصوب نمی‌کند.

- او هیچ دیدار منظمی با مقامات سیاسی و محلی ندارد. هیچ مقامی تأیید اقدامات خود را از او نمی‌گیرد. ملاقات با او به معنای رضایت او از عملکرد آنان نیست و نمی‌تواند مانع از استیضاح آنان شود. در واقع او سیاست را می‌شناسد، اما سیاست زده نیست و طول و عرض یک نهاد سیاسی را ندارد. از نظر او مقام مرجعیت، بالاتر از این ملاحظات است و نیازی به عریض و طویل شدن بیت ندارد. او فتوی می‌دهد و نظر می‌دهد و نسبت به کل نیروهای عراقی پدری می‌کند؛ اما دستور نمی‌دهد. او نیازی به ورود به همه جزئیات سیاست ندارد و حتی خود را به کسب اطلاعات محرمانه نمی‌داند. اطلاعات مورد نیازش را با ذکاوت از طریق ملاقات‌ها و نیز مطالعه به دست می‌آورد.

- او هیچ‌گاه مخالفت با فتوای خود را دلیلی بر اعمال فشار بر مردمی که موافق آن نیستند، نمی‌داند و علی‌رغم وجود چنین زمینه‌هایی در عراق، به شدت جلوی آن مقاومت می‌کند. هیچ‌گاه شنیده و دیده نشده است که آیت‌الله، به منع یا ساکت کردن گروهی ولو مخالفان سرسختش اقدامی کند. همین نگاه خوشبینانه و گشوده ایشان باعث شده است، که عرصه سیاست در عراق امروز اینگونه رنگارنگ و متنوع باشد و همه با هر گرایشی حضور داشته باشند. ایشان در مسایل دینی نیز، بر اصل «لا اکراه فی الدین» پایبند است و حتی آنگاه که دانشجویان در مورد وضعیت نامناسب حجاب دختران در دانشگاه از ایشان استفتا می‌کنند، ایشان بر ضرورت تقویت ایمان فردی دانشجویان تأکید می‌کنند و اصراری بر برجسته ساختن جنبه‌های تنبیهی دین ندارند. به همین دلیل او در زندگی شخصی مردم دخالت نمی‌کند و آزادی آنان با منافی دین تلقی نمی‌کند. از نظر او، دین در جامعه عراق مقتدرترین نهاد است و اقتدارش نیز در احترام به مردم و آزادی به مردم در ترکیب سبک زندگی‌شان با دین حفظ شده است. دینی که فراتر از اسلام است و مورد حمایت او قرار دارد (همان).

تأملات کنونی ما نشان داد که آیت‌الله سیستانی، اندیشه نسبتاً روشنی در باب دولت مدنی در غیاب دولت فقیه دارد. گرچه او همانند استادش خویی پیرو سبک نقل‌گرایی اصولی است؛ اما با تحلیل فضای صدور

حدیث و تجمیع داده‌های تاریخی، دلالت ادله لفظی بر ولایت عامه فقیهان را نپذیرفت و تصرف در حوزه عمومی را به مردم واگذار کرد. رویکردی که او را نیز از امام خمینی جدا کرد. در حالی امام خمینی اجرای بسیاری از احکام اسلام را مستلزم تشکیل حکومت اسلامی می‌دانست، آیت‌الله سیستانی تنها بر تشکیل اصل حکومت تأکید و تعیین نوع آن را بر عهده مردم دانست. این نشان می‌داد که آیت‌الله سیستانی تحت تأثیر تلاقی دو اندیشه متفاوت خویی و امام خمینی، نه شیوه کناره‌گیری، بی‌تفاوتی و انکار سیاست را برگزید و نه شیوه در دست گرفتن قدرت را اتخاذ نمود. بی‌تردید، تلاقی این دو اندیشه، دولت مدنی در اندیشه میرزای نائینی بود که سیستانی تلاش کرد، ضعف‌های آن در هیأت جمهوریت - و نه سلطنت - و متناسب عراق کنونی برطرف سازد. او در این سال‌ها، بدون اینکه سخنی از نظامات مالی، اداری و اقتصادی مشتق از فقه بر زبان آورد از دولتی، جهت اداره مشترکات سخن گفت که بر اراده مردم تکیه داشت؛ این دولت که بدلیل ولایت فقیه بود، همان نظریه شوری در نظریه نائینی بود که اساس حکومت در عصر غیبت به شمار می‌آمد. با این همه، میان آنچه نائینی در «تنبیه الامه» بیان کرد و آنچه امروزه سیستانی از آن دفاع می‌کند، تمایزاتی وجود دارد که به اختصار بیان می‌شود:

- **کیفیت ضمان مصوبات مجلس:** نائینی مشروعیت مصوبات مجلس در حوزه احکام متغیر را منوط به مجتهدین می‌دانست و از آنجا که امضاء و اذن «من له ولایه الامضاء و الاذن» را پای این مصوبات می‌دید، راضی بود و آنها را در تقابل با احکام نبوی تلقی نمی‌کرد (غروی نائینی، ۱۳۸۲: ص ۱۳۶). این در حالی است که سیستانی، معتبر بودن قانون اساسی و مصوبات مجلس را منوط به موافقت مجتهدین نکرد؛ بلکه مؤمن بودن اکثریت مردم و نمایندگان را کافی می‌دانست. تنها در صورتی مرجعیت وارد صحنه می‌شد که قوانین آن مخالف ثوابت اسلامی باشد وگرنه در سایر موارد، قوانین مصوب اکثریت، مشروع به شمار می‌رفتند.
- **مشارکت زنان:** سیستانی همچنین برخلاف نائینی از مشارکت زنان در امور سیاسی - مثل انتخابات - و نیز ورود در مناصب سیاسی مثل عضویت در پارلمان و قبول وزارت حمایت ورزید (همان: ص ۹۹).
- **حقوق اقلیت‌ها:** او همچنین بر رعایت حقوق اقلیت‌های دینی - مثل مسیحیان و صابئین - تأکید نمود و به شدت، خواهان رعایت حقوق آنان در جامعه اکثر مسلمان عراق شد.

گرچه این مدل، ظرفیت‌های بسیاری در ارتقاء دموکراسی در عراق دارد؛ اما بیش از حد به نخبگان و توافق آنان تکیه دارد. توافقی که با تأخیر صورت می‌پذیرد یا زود در هم می‌شکند. به ویژه آنکه، آیت‌الله سیستانی تاکنون توانسته است به هژمونی کاملی دست یابد و نیروهای خودسر شیعی را مطیع خود سازد. مضافاً بر

اینکه، مهم‌ترین چالش تحقق دموکراسی در عراق، وابستگی زیاد نیروهای عراقی به دولت‌های خارجی است و این امر، مانع هویت همگان بر مدار او می‌شود. جزیی‌نگری اقوام، گروه‌ها و احزاب عراقی نیز، در تعارض با کلی‌نگری سیستانی است و به هنگام تعارض با او، به سخنانش گوش فرامی‌دهند.

۴. نتیجه‌گیری

تأملات کنونی ما نشان می‌دهد که آیت‌الله سیستانی همانند فقیهان دیگر، تحت تأثیر مبانی فقهی و نیز شرایط محیطی، دیدگاه خاصی درباره نظم سیاسی دارد. او تحت تأثیر مدرسه آیت‌الله خوئی دلالت ادله وارده در باب ولایت فقیه را نمی‌پذیرد؛ اما برخلاف بسیاری از همگنان خود در این مدرسه، بی‌نظر درباره امر سیاسی -حوزه عمومی- نمی‌ماند. از دیدگاه او نظریه میرزای نائینی، در غیاب نظریه ولایت فقیه می‌تواند، امر سیاسی در کشوری مثل عراق را سروسامان دهد و تکلیف فقیهان و مردم در هیأت جمهوریت را روشن سازد و بدین‌گونه، دولتی متناسب با مقتضیات عراق جدید و تحت هدایت مرجعیت دینی برپا نماید. این نشان می‌دهد که آیت‌الله سیستانی در کشاکش مدرسه خوئی و امام خمینی، راهی میانه برگزیده و آن را در بازگشت و ایجاد تغییراتی در نظریه نائینی می‌بیند.

منابع

- اشکورکیایی، افشین (۱۳۹۵/۳/۵). دموکراسی انجمنی و مدیریت شکاف‌های قومی. *انسان‌شناسی و فرهنگ*. قابل دسترس در: <https://anthropologyandculture.com/>
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۴۳۷ق). *الاجتهاد والتقلید والاحتیاط*. بقلم السید محمد علی الربانی. قابل دسترس در: <http://taghrirat.net>
- حسینی سیستانی، سید علی (۲۰۱۹/۲/۱۹). المرجع السیستانی: سب الصحابه خلاف ما امر به اهل البيت عليهم السلام. *السومریه*. قابل دسترس در: <https://www.alalam.ir/news/1523585>
- حسینی سیستانی، سید علی (۲۰۰۹م). *العراق لایحکم باغلبیه طائفیه او قومیه و انما باغلبیه الساسیه*. بی‌جا: بی‌نا.
- حکیم، عبدالهادی (۲۰۱۸م). *التجف و حوزتها (الکتاب الخامس)*. کربلاء: دارالکفیل.
- خفاف، حامد (۲۰۰۷). *النصوص الصادره عن سماحه السید السیستانی فی المساله العراقیه*. بیروت: دار المورخ العربی.
- عارف‌نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۰). نشانه‌شناسی گفتمان در اسلام سیاسی و مردم‌سالاری آیت‌الله سیستانی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۴(۴).
- علی، معموری (۲۰۱۹/۳/۹). نقش آیت‌الله سیستانی در افزایش مسئولیت اخلاقی در جنگ با داعش. *بی‌بی‌سی فارسی*. قابل دسترس در: <https://is.gd/TVza0n>
- غروی نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. تحقیق و تصحیح سید جواد ورعی. قم: بوستان کتاب.
- فاتح، ابوالفضل (۱۳۹۴). *مکتب سیستانی*. قابل دسترس در: <https://fa.shafaqna.com/news/62551/>
- مهاجرانی، عطاءالله (۲۰۱۲م). *الثوره السوریه و آیات الله الشیعیه*. *صحیفه الشرق الاوسط*، العدد ۱۲۳۹۶.
- Leydorf, T. & Harkins, J. (2007). Sistani's Future Role in Iraq. *Urban Warfare Analysis Center*, No. 32: p. 3.
- Rahimi, B. (2007). Ayatollah Sistani and the Democratization of Post-Ba'athist Iraq. *Special Report*, No. 43: p.9-10.
- Visser, R. (2006). Sistani, the United States and Politics in Iraq: From Quietism to Machiavellianism. *Norwegian Institute of International Affairs*, No. 700.